

تحول درگفتمان قدرت محور مقاومت از تثبیت به توسعه قدرت با تاکید بر زنجیره هم ارزی هویت: قبل و بعد از شهادت سردار سلیمانی

مجتبی نوری^۱

زهرا مرندی (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

موضوع این پژوهش تبیین چرخش گفتمان قدرت در جبهه مقاومت است. زنجیره هم ارزی هویت در قبل و پس از شهادت سردار سلیمانی تحول گفتمانی را در قدرت محور مقاومت ناظر است، که به خوبی چرخش قدرت از تثبیت به توسعه را در آن نشان می دهد که تاثیر شهادت سردار در تکوین این چرخش را نمی توان نادیده انگاشت. این پژوهش، با روش کتابخانه ای ضمن مرور مختصر بر عناصر هویت بخش گفتمان قدرت جبهه مقاومت قبل از شهادت سردار، به واکاوی تحول گفتمانی و علل هژمونی قدرت آن در منطقه بعد از شهادت ایشان پرداخته است. از اینرو نظریه گفتمان و سیطره چارچوب نظری این پژوهش است. ادبیات موجود در خصوص محور مقاومت نشان می دهد که بیشتر پژوهش ها عمدتاً بر تحولات منطقه و تاثیر آن بر گسترش ژئوپلیتیک اسلام، تاکید دارند. بنظر می رسد که اغلب آنها از اهمیت عوامل هویت بخش درونی و بیرونی سازنده قدرت، غفلت نموده اند. این پژوهش در تبیین تحول گفتمانی فوق، به نقش عوامل هویت بخش قدرت در محور مقاومت (زنجیره هم ارزی)، که سردار در تکوین آن قبل و پس از شهادت نقش مهمی ایفا نموده بودند، اشاره دارد. بنابراین هدف اصلی مقاله فهم این امر است که قدرت در محور مقاومت در قبل و پس از شهادت سردار مبتنی بر چه استراتژی و رفتارهایی باز نمود این تحول گفتمانی است.

واژگان کلیدی: گفتمان قدرت، تثبیت قدرت، توسعه قدرت، محور مقاومت، سردار سلیمانی

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

zohreh_marandi@yahoo.com

ORCID:0000-0001-9941-3240

۲. دانش آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۱. مقدمه

منطقه غرب آسیا پیش از شکل گیری محور مقاومت، هرگز دارای طرح و برنامه مستقل، منظم و روشمندی نبوده است؛ بلکه تحت تاثیر مناقشات منطقه‌ای اشغالگران قدس و سازشگران عربی حاشیه خلیج فارس، اردن و مصر در اتحاد با آمریکا موضعی منفعلانه به خود داشته است. یکی از مهمترین استراتژی‌های مبارزاتی؛ اتحاد، همبستگی و ساخت ژئوپلیتیک قدرت مبتنی بر آن بوده است و از اینرو یکی از دلایل ضعف قدرت در مقاومت‌های اسلامی منطقه، فقدان ایدئولوژی، روش، استراتژی و راهبردهای مبارزاتی بر مبنای شناخت اسلام‌گرایان از منطقه و تسلط بر آن بوده است. شکل‌گیری محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران بر پایه ژئوپلیتیک اسلامی نقش بی‌بدیلی در تحولات منطقه پس از آن بازی کرده است زیرا اسلام سیاسی برآمده از آن نه تنها ایران را به محور مقاومت اسلام در جهان تبدیل کرد بلکه در اتحاد و پیوند با سوریه، حزب الله، حماس و عراق به شکل‌گیری بیداری اسلامی در منطقه حول محور مقاومت اسلامی دست زد.

ژئوپلیتیک اسلامی برآمده از رویکرد انقلاب اسلامی ایران، به دنبال ایدئولوژی مردمسالاری دینی و طرح خاورمیانه اسلامی در منطقه در قالب بیداری اسلامی و قیام‌های مردمی و با حمایت از جنبش‌ها و حرکت‌های ضد استبدادی و استعماری شکل گرفت. در این راستا، مقاومت‌های منطقه‌ای به شکلی ساختاری و روشمند مهمترین تکانه اسلامی در منطقه به حساب می‌آید. بر این مبنای اولین بار بود که مقاومت‌های منطقه‌ای مبتنی بر ایدئولوژی اسلام نظم یافته و به همبستگی در قدرت دست می‌یافت. ایدئولوژی اسلامی جبهه مقاومت نه تنها به تامین امنیت در منطقه منجر شد بلکه در معادله قدرت ضعف نیروهای اسلامی در برابر رقبایشان را به توسعه قدرت تغییر داد.

اگر چه مهمترین رویداد قرن اخیر در منطقه سازمان یافتن محور مقاومت اسلامی به رهبری ایران است اما عمق بخشی، توسعه، تداوم و پایداری قدرت آن تا پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا، نیازمند عوامل و عناصر دیگری نیز بوده است. حلول شخصیت‌های انقلابی در قالب رهبران جبهه مقاومت که در دامن انقلاب و اسلام پرورش یافته‌اند و با به کارگیری طرح‌ها، استراتژی‌ها و راهبردهای مقاومتی در کنار شناخت از منطقه عاملی مهم در پیروزی حق بر باطل در محور مقاومت هستند. سردار قاسم سلیمانی به عنوان رهبر سپاه قدس ایران

یکی از مهمترین شخصیت‌های بین‌المللی در فرماندهی جبهه مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیا بود که در مسیر توسعه قدرت جبهه مقاومت به مقام عظمی شهادت نائل گشت. جوهر فرماندهی سردار سلیمانی در جبهه مقاومت سعی داشت تا زمانی که این منطقه را به طور کامل از مخاصمان داخلی و خارجی پاکیزه نگرداند، حوزه‌های امنیتی منطقه را تحت کنترل قرار دهد. شهید سلیمانی شاگرد مکتب ایدئولوژیکی بود که بازنمایی از هویت در منطقه بر مبنای اسلام و قدرت در منطقه بر مبنای مبارزات اسلامی داشت، از اینرو می‌توان مهمترین دستاورد مبارزاتی و امنیتی ایشان را در منطقه، تحلیل و تهدید قدرت‌های معاند و تقویت و تثبیت بنیه مبارزاتی اسلام در قالب محور مقاومت در نظر گرفت که برآیند آن وجود معادله قدرتی بود که ضعف قدرت در جبهه مقاومت را به سوی به تقویت و توسعه قدرت در منطقه پیش برد.

سردار سلیمانی در رویارویی با دشمنان محور مقاومت، با شکل دادن به عملیات‌ها و کاربرد استراتژی‌های مبارزاتی توانسته بود اقتدار جبهه مقاومت را در منطقه به شکل چشمگیری افزایش دهد. از اینرو رشادت‌ها و مقاومت‌های فرمانده ایرانی در جبهه دفاع از اسلام در منطقه به قدرتی بدل گشته بود که هر تهدید و یا حمله، تهدید یا حمله‌ای موثر را به همراه داشت. اثرگذاری معادلات استراتژیکی سردار سلیمانی و ایجاد بازدارندگی محور مقاومت متأثر از آن چنان قدرتمند عمل نموده بود که ضد اسلام تنها راه جولان عقاید سکولار خویش و بازیابی تهاجمات خود در منطقه را تنها در شهادت سردار می‌دیدند. آمریکا، اسرائیل و هم‌پیمانان عربی و داعشی‌اش در منطقه؛ که فکر می‌کردند با شهادت سردار سلیمانی قدرت محور مقاومت و در واقع ژئوپلیتیک اسلام در هم شکسته خواهد شد، امروزه و بعد از گذشت ماه‌ها از شهادت سردار سلیمانی نه تنها نتوانستند اسلام‌گرایان را در این محور با چالش مواجه کنند بلکه با ارتکاب این اشتباه بزرگ، با اتحاد و همبستگی بیش از پیش ملت‌های مسلمان منطقه و وجوب قطعی حاکمیت اسلام در منطقه مواجه شدند. شکل‌گیری تحولات منطقه پس از شهادت سردار نیز به خوبی نشان می‌دهد که خون شهید سلیمانی آبیاری درخت تنومند انقلاب اسلامی بوده که از ابتدای شکل‌گیری هدفش صدور اسلام بوده است. متأثر از این گفتمان قدرت اسلام، امروزه قدرت در جبهه مقاومت از تنبیت به توسعه در حال نمایان شدن است.

فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که تحول گفتمانی محور مقاومت از تنبیت به توسعه قدرت، مبتنی بر هم‌ارزی عناصر هویت بخش در درون محور مقاومت شکل گرفته است. این

عناصر هویتی بر مبنای مولفه های استراتژیکی و معادلات قدرت توسط رهبران مقاومت همانند سردار سلیمانی هم ارزی یافته و چشم اندازی در تحول قدرت محور در منطقه بوده است که معادلات منطقه هم بر آن تاثیر و هم مبتنی بر آن دگرگون شده است. برای رسیدن به این فرضیه، هدف اصلی فهم و شناخت از عناصر هویت بخش محور مقاومت اسلامی در منطقه و تحول در قدرت آن بویژه در دوران پس از شهادت سردار سلیمانی است که خود نیاز به تبیین و فهم از زنجیره هم ارزی و چینش گفتمان قدرت محور مقاومت در دوره فرماندهی سردار در منطقه دارد. به نظر می رسد تحول گفتمانی هویت در توسعه قدرت محور مقاومت، که هدف مکتب انقلابی سردار بوده است پس از شهادت و با شهادت ایشان خود را بیشتر نمود داده است. در این راستا، پرسش های مقاله عبارتند از: ۱. گفتمان های تثبیت و توسعه قدرت در محور مقاومت پیش و پس از شهادت سردار سلیمانی مبتنی بر چه عناصر هویتی شکل یافته اند؟ ۲. به دنبال تحولات منطقه بعد از شهادت سردار سلیمانی، که گفتمان قدرت محور مقاومت را به سوی توسعه قدرت سوق می دهد، آیا می توان با چرخش در گفتمان قدرت جبهه مقاومت به سوی توسعه آن، به واکاوی گفتمان تثبیت مقاومت دست زد و در واقع اعلام پایان تثبیت و آغاز اقتدار در قدرت محور مقاومت را داشت؟

۱. مبانی نظری

مقاله حاضر در بخش مفهوم شناسی از مفاهیم امنیت و هویت از ایده های مکتب امنیت بین الملل^۱ استفاده نموده است تا بتواند به ساختار قدرت محور مقاومت گریزی بزند. برآیند آن ایستارهای تثبیت و توسعه قدرت اسلام در قالب جبهه مقاومت است که محورهای اصلی روش پژوهش را مشخص می کند. از اینرو، پژوهش حاضر از نظر روش شناسی با انتخاب و تلفیق تحلیل گفتمانی لاکلاو و موف^۲ و بسط نظریه سیطره^۳ فوکو (Foucault, 1991:chapter 1) به تحلیل تحول گفتمان محور مقاومت اسلامی در منطقه می پردازد. به نظر می رسد برای پرداختن به مشخصات خاص گفتمان محور مقاومت در کنار ایده های گفتمانی لاکلاو و موف در انسجام

1. barry buzhan

2. Laclau & Mouffe

3. Governmentality .

و هم ارزی، برداشت فوکو از مفهوم سیطره در غلبه محور مقاومت بر منطقه بهتر از سایر نظریات دیگر عمل می‌کند.

مفهوم هم ارزی در ساخت یک گفتمان نقش مهمی در نظریه گفتمان لاکلاو و موف بازی می‌کند. عناصر متفاوتی که هر یک به تنهایی شاید مفهوم خاصی را نرسانند وقتی در قالب یک گفتمان گرد هم می‌آیند، هویت نوینی را خلق می‌کنند. پس هم ارزی یعنی گردآوری عناصر و خلق هویتی جدید. (Laclau, 1990)، از این نظر بین عناصر سازنده یک گفتمان رابطه ای است که نشان دهنده زنجیره هم ارزی در آن است و به عناصر معنا بخشیده یا آن را تعدیل می‌کند. (Laclau & Mouffe, 1985: 182-184) گفتمان مسلط که دارای مجموعه قوی و موثر عناصری است که زنجیره هم ارزی آن را تشکیل می‌دهند، می‌تواند در هر دوره بر سایر گفتمان‌ها سیطره یا هژمونی یابد و تمام مولفه‌های غیرگفتمانی را مغلوب سازد.

مدعای اساسی این است که محور مقاومت اسلامی مجموعه‌ای از باورهای فکری و گرایشات رفتاری را در عمل باز نمود داده است که شکلی تعیین کننده از سیطره در محور مقاومت مبتنی بر توسعه ژئوپلیتیک اسلام ایجاد کرده است. تاریخ مقاومت‌های اسلامی در منطقه و تداوم دفاع اسلامی به یقین شاخص‌های این سیطره را در خود دارد. به عنوان مثال، نگاه امنیت محور، جهاد دفاع محور، مبارزه مقاومت مدار در این حوزه قرار می‌گیرد.

با نگاهی هستی‌شناختی به ایده آل‌های محور مقاومت در دوره حضور سردار سلیمانی، بدون شک ضرورت «مقاومت» «دفاع» و «امنیت» در برابر بازیگران دولتی و غیردولتی در منطقه، به عنوان عناصر اصلی و هویت‌بخش به محور مقاومت محسوب می‌شوند، عناصری که با تشکیل یک زنجیره هم ارزی در بسیاری از زمینه‌ها، بازتابی از هویت مقاومت اسلامی مبنی بر تقویت و تثبیت قدرت در این دوران است. در بررسی جایگاه محور مقاومت در نظام بین‌الملل، قواعد بازی در منطقه مبتنی بر دو محور ژئوپلیتیک اسلام و غیراسلام به شکل‌بندی الگوی بازیگران محور مقاومت مبتنی بر عناصر هم ارزی مقاومت، دفاع و امنیت می‌پردازد. از اینرو هر گونه تغییری در ساختار بین‌الملل، منطقه و بازیگران آن می‌تواند الگوی تعامل و کنش بازیگران را در منطقه دگرگون سازد. با شهادت سردار سلیمانی به عنوان فرمانده محور مقاومت، تحول در عناصر هم ارزی هویت جبهه مقاومت به تغییر در الگوی قدرت آن در منطقه ظهور یافته و بدیهی است که پس از شهادت ایشان هدف مکتب انقلابی جبهه مقاومت را به سوی هم

ارزی مولفه های هویتی قدرت محور در برابر بازیگران منطقه ای و بین المللی سوق دهد.

۲. تبیین زنجیره هم ارزی مقاومت، دفاع و گسترش امنیت ژئوپلیتیک اسلام در محور مقاومت در دوره فرماندهی سردار سلیمانی

دوره فرماندهی سردار سلیمانی بر جبهه مقاومت را می توان دوره ممتدی از تقویت و تثبیت قدرت اسلام در منطقه بر اساس عناصر مقاومت، دفاع و امنیت به شمار آورد. به نظر می رسد مهم ترین عنصر هویت بخش محور مقاومت در این دوره، «مقاومت اسلامی» بوده است. اگر چه سرچشمه های مقاومت اسلامی به پیش از دوران بیداری اسلامی و شکل گیری محور مقاومت در غرب آسیا بر می گردد، اما شروع طرح مقاومت اسلامی با پی ریزی محور مقاومت توسط جمهوری اسلامی به اوج خود می رسد، چرا که تا پیش از تشکیل محور مقاومت، اساس ایستادگی در منطقه را می توان در مقاومت مسلمانان فلسطینی نسبت به مناقشات اسرائیلی خلاصه کرد. (قاسمی، ۱۳۹۷: ۶) اما با پیروزی انقلاب اسلامی و رویکرد انقلابی جمهوری اسلامی؛ که همواره بر حق تعیین سرنوشت سیاسی مردم منطقه تاکید داشته است به نوعی از بیداری اسلامی مبتنی بر حمایت از جنبش ها و حرکت های ضد استبدادی با درون مایه اسلامی دست زده شد که به بنیان طرح خاورمیانه اسلامی در منطقه منتج گشت. از اینرو، مقاومت های اسلامی منطقه با محوریت جمهوری اسلامی ایران به پروژه ای برای تقویت و تثبیت و حتی توسعه قدرت اسلام و دولت اسلامی در قالب مبارزه اسلامی در منطقه بدل گشت که موجب ایده های شناختی نخبگان محور مقاومت در آن عصر نیز بوده است. از این نظر، مقاومت اسلامی عامل اصلی مشروعیت بخشی به پایداری جبهه مقاومت به حساب می آید. مشروعیت بخشی حوزه مقاومت به عناصر ساختاری تحولات منطقه ای، تبیین کننده بیداری اسلامی قدرت بر پایه تقویت و تثبیت آن است که در معادلات رفتاری طرف های درگیر در منطقه مشاهده می گردد. جمهوری اسلامی، بنیان گذار محور مقاومت، مبارزه با سکولاریسم را به عنوان مقصد مقاومت اسلامی قرار داده بود که اساس مبارزه در محور مقاومت مبتنی بر تقویت قدرت اسلام در برابر ضد آن را توجیه می کرد؛ به عبارت دیگر، معیارهایی که محور مقاومت برای آن می کوشید، همان معیارهای رشد و شکل گیری دولت اسلامی در منطقه بود.

دومین عنصر هویت بخش محور مقاومت در این دوره، مساله دفاع با محوریت اسلام است.

دفاع در محور مقاومت با الهام از مساله هویت‌ساز دفاع مقدس^۱ در جمهوری اسلامی ایران، به یک هویت سازمانی تبدیل شد. در واقع جمهوری اسلامی یک مفهوم عقیدتی را با قالب‌های سازمانی پیوند داد. دفاع از اسلام و مسلمین در پارادایم کربلا^۲ به عنوان عامل انگیزشی ایدئولوژیک، وضع شیعیان را در کشورهای اسلامی تحت تاثیر قرار می‌داد. اگر چه مساله فلسطین و اهمیت دفاع از آرمان آزادی فلسطینیان نقطه عطف دفاع در محور مقاومت در منطقه بوده است اما بی‌ثباتی‌ها و بحران‌های منطقه به تحولاتی منجر گشت که حوزه دفاع از مسلمین در محور فلسطین را به چشم‌اندازی منطقه‌ای و بین‌المللی در محور مقاومت سوق دهد از اینرو، دفاع از اسلام نه تنها در منطقه بلکه در هر نقطه از جهان آرمان محور مقاومت اندیشیده شد. عنصر سوم هویت‌بخش به محور مقاومت در دوره حضور شهید سلیمانی، امنیت است. مساله فلسطین به عنوان نقطه عطف تحول ژئوپلیتیکی در محور مقاومت، ارتباط عمیقی با امنیت‌طلبی در جبهه مقاومت دارد. از آنجا که زیاده‌خواهی‌های اسرائیلی و آمریکایی در منطقه در جهت ایجاد امنیت برای رژیم صهیونیستی است، پس راهبرد اساسی و همیشگی دشمنان اسلام برای تثبیت حضور خود در منطقه بی‌ثباتی خواهد بود. از اینرو مساله امنیت بویژه برای دفاع از منافع اسلام و مسلمین در منطقه تلاش اول محور مقاومت اسلامی را تعریف می‌کرد. به نظر می‌رسد این سه ستون هویت‌بخش به محور مقاومت به خوبی می‌توانند عناصر هم‌ارزی هویت در گفتمان تقویت و تثبیت قدرت در جبهه مقاومت اسلامی را نشان دهند. به عبارت بهتر، عناصر معنادار هویت در محور مقاومت باعث می‌شود تا گفتمان قدرت اسلامی در دایره تقویت و تثبیت هر چه بیشتر آن خودنمایی کند. در واقع زنجیره هم‌ارزی هویت در این دوران متأثر از تحولات منطقه‌ای بوده است چرا که، بی‌ثباتی و عدم تعادل در منطقه و تحولات ناشی از آن باعث شد تا اسلام‌گرایی در منطقه برابر اغیار منطقه‌ای، تا سطح تقویت و تثبیت قدرت پیش رود.

اصولا پایداری، مقاومت، دفاع، جهاد و تامین امنیت زمانی به سیاست محوری جبهه

۱. دفاع در برابر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

۲. پارادایم کربلا به معنای اشک ریختن منفعلانه برای امام حسین (ع) نیست، بلکه معنای واقعی آن مبارزه برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های اوست، و این موضوع تنها یک تعهد فردی و شخصی نیست، بلکه تعهدی اجتماعی است همانگونه که هنگامی که قرائت عاشورا به مثابه یوتوپای مقاومت سیاسی جایگزین قرائتی شد که فقط آنرا محملی برای گریه و عزاداری می‌دانست، زمینه فروپاشی نظام شاهنشاهی را فراهم آورد

مقاومت تبدیل شد که وضع تخصیصی یا بحران‌هایی موجود امکان کاربرد سایر استراتژی‌های قدرت را به تاخیر می‌انداخت. گفتمان تقویت و تثبیت قدرت و عناصر هویت بخش آن زمانی معنا می‌یابد که این درک شکل گرفته باشد که در دوره حضور سردار سلیمانی در منطقه، داعیه سلطه مخاصمان منطقه‌ای در قلع و قمع منابع ساختاری و هویتی با هدف شخم‌زدن ریشه‌های اسلامی منطقه بود؛ از این رو اساساً شرایط ناامنی بویژه برای مسلمانان بوجود آمده بود؛ که تنها شکل‌گیری نیروهای مقاومت و تقویت و تثبیت قدرت می‌توانست این داعیه را تضعیف نماید. از این‌رو در برابر نفوذ مخاصمان اصلی منطقه یعنی آمریکا، اسرائیل و سایر متحدان غربی و عربی، که موقعیت ژئوپلیتیک منطقه آنچنان برایشان چشمگیر بود که نمی‌توانستند از آن عبور کنند و همچنین منطقه را دارای فرهنگی اسلامی می‌دیدند که به شدت برای این داعیه تهدیدآمیز محسوب می‌شد. (علایی، ۱۳۹۱: ۸۴۷-۸۴۶) چرا که ارزش‌های حاکم بر ژئوپلیتیک اسلام اساساً در تعارض مستقیم و ریشه‌دار با چشم‌اندازهای فکری و عملی سکولاریستی، مدرنیستی و امپریالیستی کشورهای غربی بود - چشم‌اندازهایی که تلاش می‌کنند تا سلطه جویی نیروهای غربی را با هر وسیله‌ای توجیه و تحمیل کنند - مهمترین راهبرد تثبیت قدرت بود.

۳. سیطره گفتمان تثبیت قدرت در محور مقاومت بر مبنای تحلیل تحولات منطقه قبل از شهادت سردار سلیمانی

برای تبیین هر چه بهتر تحولات منطقه‌ای در غرب آسیا بهتر است تا خیزش اسلامی و مردمی در منطقه و در قالب جنبش‌های اسلامی و ائتلاف آنها در محور مقاومت را فصل مشترک سیاست خارجی کشورهای منطقه در نظر گرفت. (کیگان، ۱۳۸۹: ۴۸) تقویت و تثبیت قدرت در محور مقاومت تعیین‌کننده استراتژی‌های عملی و نظری در مقابله با بحران‌های منطقه است. به عبارت ساده‌تر، گفتمان تقویت و تثبیت قدرت مهمترین کنش و واکنش محور مقاومت در منطقه قبل از شهادت سردار محسوب می‌گردد. چرا که در گسترش و توسعه ژئوپلیتیک اسلام در منطقه کنش است و در برابر تحولات و بحران‌های ناشی از اقدامات مخاصمان منطقه‌ای بر ضد ژئوپلیتیک اسلامی واکنش محسوب می‌گردد.

نابسامانی اقتصادی در کشورهای غربی و اروپایی بویژه با دو بحران عظیم ۱۹۳۰ و ۱۹۷۰ یکی از دلایل روندهای موثر جهانی بر شکل‌بندی قدرت و تحولات منطقه غرب آسیا است؛

وسوسه کسب منابع خاورمیانه و تامین بازار اروپایی در منطقه در نهایت به هژمونی بین الملل و منطقه ای بسیاری از بازیگران غربی و اروپایی مانند آمریکا منجر گردید. (Poskin & Berry, 139: 1999) یکی از روش های هژمونی قدرت دولت های غربی مانند آمریکا راهبرد نظامی و امنیتی در منطقه بود زیرا از همان ابتدا رویکردی قدرت محور را در حوزه های اقتصادی، سیاست، دیپلماسی و روابط بین الملل در پیش گرفته بود. (نای، ۱۳۹۰: ۸۶) همچنان که با کمک ناتو دست به عملیات نظامی می زد تا دگرگونی ژئوپلیتیکی در منطقه ایجاد کند. اما با شکل گیری بیداری اسلامی و به پا خواستن جنبش های اسلامی و مردمی عقلانی ترین راهکار پایداری این هژمونی برای آمریکا، بازسازی معادلات قدرت در خاورمیانه با مداخلات میانجیگرانه و جنگ های نیابتی بود. همچنان که بعد از قیام مصر در مقابل خواست های مردمی در حذف حسنی مبارک، کوتاه آمد. اما از دوران او با ما به بعد فضای کنش آمریکا در منطقه از دولت- ملت به حوزه ای اجتماعی معطوف گردید از اینرو بازی جدید آمریکا در ساخت معادلات قدرت با گروه های اجتماعی و جنبش های اسلامی در حال شکل گیری بود. (راباسا، ۱۳۹۰: ۹۷) این دوره را می توان نقطه ثقل شکل گیری گفتمان تثبیت قدرت در محور مقاومت اسلامی و به موازات درگیری در معادلات غیر مستقیم آمریکا مانند توسعه طلبی اسرائیلی، جنگ های نیابتی، شکل گیری گروه های تروریستی جبهه النصره، داعش و ... در نظر گرفت. با این وصف، سیطره گفتمان تقویت و تثبیت قدرت در محور مقاومت با زنجیره هم ارزی مقاومت، دفاع و امنیت را می توان در منطقه مشاهده کرد. این هم ارزی از دو زاویه مستقیم و غیر مستقیم قابل بازبینی است. به شکل غیر مستقیم در برابر راهبردهای قدرت و امنیت آمریکا که با استراتژی های مختلف به دستکاری معادلات قدرت در منطقه می پردازد و به شکل مستقیم نیز با پیامدهای بازسازی قدرت توسط آمریکا یعنی درگیری های نظامی و جنگی در مقابله با تجاوزگری های اسرائیلی، داعشی و ... قابل وصف است.

اساسا راهبردهای آمریکا برای تغییر معادلات سیاسی و ژئوپلیتیکی اسلامی در منطقه غرب آسیا به شکلی طراحی می شود که در تخاصم با ژئوپلیتیک اسلامی به محور جبهه مقاومت بیانجامد. از نظر آمریکا فضای هویتی، اسلامی، اعتقادی و هنجاری حاکم بر منطقه که منجر به هویت یافتن اسلام شده است جنبش ها و نیروهای اسلامی را به شکلی تاریخی وارد زیرساخت های اجتماعی و سیاسی در منطقه کرده است. از اینرو بازیگران متنوع در منطقه شکل یافته اند (بوزان، ۱۳۸۸:

۱۴۳) که اساسا خار چشم هژمونی قدرت آمریکا تلقی می‌شوند. در این شکاف قدرت در منطقه (Sennett, 1995: 48) تنها تئوری کارساز مواجهه همان تقویت و تثبیت قدرت توسط نیروهای مقاومت است. تقویت و تثبیت قدرت محور مقاومت از یک سو می‌تواند به شکست راهبرد آمریکا در حل بحران فلسطین بیانجامد. آمریکا در حل مساله فلسطین به کمک اعراب و رهبری اسرائیل درصدد است ائتلافی سیاسی، اقتصادی و امنیتی را در منطقه شکل دهد و تا از قبل آن، با دسترسی به منابع و انرژی منطقه هر چه بهتر منافع خویش را تامین و خسارات ناشی از حضور خود در منطقه را کاهش دهد. همچنین بتواند با تغییر دموگرافیک منطقه جلوی قدرت‌افزایی محور مقاومت را بگیرد و از همه مهم‌تر به مهار ایران به عنوان رهبر جبهه مقاومت و داعیه‌دار گسترش ژئوپلیتیک اسلام در منطقه و جهان دست زند. (محمودی، وطن امروز، ۱۳۹۸)

اما پیامدهای راهبرد آمریکا در منطقه، تحمیل استراتژی‌هایی است که تحولات منطقه را رقم می‌زند. مصادیق این اقدامات جنگ‌های نیابتی، آشوب، حملات تروریستی و ناامنی در منطقه است که تنها از طریق تقویت و تثبیت قدرت در محور مقاومت و زنجیره هم‌ارزی مقاومت، دفاع و امنیت قابل تفسیر است. پاسخگویی پیروزمندانه محور مقاومت در این سطح و نقش کلیدی فرماندهی سردار سلیمانی در صدور انقلاب اسلامی، نشان از تثبیت و رشد قدرت ژئوپلیتیک اسلام در منطقه دارد. سردار به منظور تقویت و تثبیت قدرت در محور مقاومت نه تنها در مقابل استراتژی‌های تحمیلی به صورت یک دیپلمات عمل می‌کرد بلکه با نظریه‌پردازی در شرایط سیاسی و اجتماعی منطقه و جهان، به ایفای نقش میدانی در منطقه نیز می‌پرداخت. از اینرو تحلیل شرایط ویژه منطقه‌ای و جهانی توسط ایشان صورت‌بندی عناصر هویتی گفتمان تقویت و تثبیت قدرت را منتج می‌گشت. در این سطح مقاومت، امنیت و دفاع با رویکرد دیپلماتیک و میدانی سردار یکی از بهترین روندهای تثبیت قدرت اسلام در محور مقاومت است.

گفتمان تثبیت قدرت در محور مقاومت را می‌توان از سال ۲۰۰۶ و با پیروزی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه صورت‌بندی کرد. این رخداد منطقه‌ای در واقع پیروزی ارزش‌های حقیقی محور مقاومت است که همانا نظریه مقام معظم رهبری در مقابله با دشمنان بوده است. از نظر ایشان «ایستادگی و مقاومت کردن در مقابل زیاده‌خواهی دشمن و زورگیری دشمن و باج‌خواهی دشمن، راه جلوگیری از پیش آمدن اوست؛ پس صرفه با مقاومت است.» (تسنیم، ۱۳۹۸/۵/۲۳)

(از اینرو قدرت محور مقاومت مبتنی بر عناصر مقاومت، دفاع و توانایی برقراری امنیت از لبنان تا

یمن قابل مشاهده است. در کنار تلاش اسرائیل، آمریکا و عربستان برای تضعیف محور مقاومت از طریق روند منازعه عربی - صهیونیستی، تلاش برای تضعیف و نابودی کشورهای منطقه بویژه کشورهای عضو محور مقاومت و همسایگی با ایران اهمیت دو چندان داشت. از اینرو شکل دهی به گروهک های تروریستی جبهه النصره در سوریه و عراق و با دفاع از همه پرسى در استقلال کردستان عراق و اعلام داعش نقش محوری در بازی منطقه با جبهه مقاومت را ایفا کرده است. در زمانی که افراط گرایان وهابی جبهه النصره و دولت اسلامی عراق و شام - داعش - بخش قابل توجهی از سوریه را تصرف کرده بودند، تقویت و تثبیت قدرت در جبهه مقاومت با سفر سردار سلیمانی به مسکو برای تشکیل اتحاد روسی - عربی (محور مقاومت) به بازپس گیری بسیاری از مناطق مورد تجاوز تروریستی مثل حلب، حمص، دیرالزور، درعا و بوکمال منجر شد. ایشان در کنار احیای مقاومت و امنیت به روش های دیپلماتیک، با حضور مستقیم و نظامی در خط مقدم مبارزه با ترو و تکفیر در این مناطق، از برنامه ریزی تا هدایت جزئیات عملیات های نظامی علیه دشمن را عهده دار بودند. از اینرو دفاع جهاد محور را در تثبیت اهداف انقلابی و اسلامی محور مقاومت یکی از روش های تقویت بنیه قدرت در محور مقاومت می دانستند.

شکل گیری حشد الشعبی به عنوان پایگاه مردمی عراق در مبارزه با تروریست های تکفیری، واکنش صهیونیستی را در منطقه به همراه داشت که سبب حمله به پایگاه های حشد الشعبی عراق شد. پاسخگویی محور مقاومت در برابر این تجاوز، اتحاد و ارتباط حزب الله با حشد الشعبی بود که به صورت بندی مجدد عناصر مقاومت، دفاع و امنیت در منطقه سوق می یافت. این اتحاد، خود نمونه دیگری از تقویت بنیه قدرت و تثبیت آن در محور مقاومت بود که مبارزه با داعش و دیگر گروه های تکفیری را به همگرایی منطقه ای تبدیل کرد.^۱ رابطه ی تنگاتنگ سردار سلیمانی به عنوان رهبر محور مقاومت با نیروهای کرد در کردستان عراق و حمایت از نیروهای حشد الشعبی نقش موثری در جریان های تاثیرگذار در داخل عراق داشته است. از اینرو برآیند اتحاد ارتش عراق، نیروهای حشد الشعبی و رهبران بزرگ محور مقاومت چون سردار سلیمانی؛ تسلط بر مواضع کردهای کرکوک و پایین کشیدن پرچم خودمختاری کردستان عراق و شکست مبارزات فرقه ای - نحله ای آمریکا در منطقه بود.

۱. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، مصاحبه با سید حسن نصر الله، ارتباط حزب الله با حشد الشعبی و جریان مقاومت.

پیوستن انتزاعی یمن به محور مقاومت در منطقه در قالب گروه‌های جهادی و مردمی انصارالله هم از نظر ایدئولوژیکی و هم از لحاظ عملیاتی تبیین‌کننده گفتمان تقویت و تثبیت قدرت در محور مقاومت است. تاثیرپذیری جنبش انصارالله یمن از تأکیدات محور مقاومت بر استبدادگریزی و استکبارستیزی و عدم سازش با رژیم صهیونیستی و شاگردی حسین الحوثی به عنوان رهبر جنبش انصارالله در مکتب امام خمینی (ره)، آن را به نیرومندترین جنبش سیاسی اسلامی در یمن تبدیل کرده است. این جریان که توانسته در مقابل رشد و گسترش وهابیت عربی، حضور گروه‌های تروریستی تکفیری مانند القاعده و اخیراً داعش در یمن خوش بدرخشد، در حمله به آرامکو در مواجهه با اتحاد عربی-آمریکایی؛ به صورتبندی مجدد از عناصر مقاومت، دفاع و امنیت در منطقه دست زده است. پاسخ یمن با حمله پهپادی به تاسیسات نفتی عربستان؛ نه تنها در پاسخ به جنگ عربستان علیه این کشور بلکه به شکل انتزاعی‌در برابر ناو لینکن در منطقه و حمایت همه جانبه آمریکا از عربستان در جنگ علیه یمن، بازدارندگی ایجاد کرده است. (خبرگزاری دانشگاه آزاد، ۱۳۹۸/۲/۲۵) بدین ترتیب مقاومت و دفاع اسلامی توسط نیروهای مردمی یمن نمادی از تثبیت قدرت ژئوپلیتیک اسلامی در منطقه محسوب می‌شود.

۴. تحول گفتمانی از تقویت و تثبیت قدرت به توسعه قدرت پس از شهادت سردار سلیمانی

تا به امروز، تحولات منطقه‌ای پس از شهادت سردار سلیمانی نشان می‌دهد که سیاست تقویت و تثبیت قدرت در محور مقاومت در حال تحول به توسعه قدرت است. از اینرو و اسازی عناصرگفتمان تثبیت قدرت توسط گفتمان توسعه و تشکیل زنجیره هم ارزی هویت بر مدار آن در محور مقاومت بی تاثیر از شهادت ایشان نبوده است. اگر چه تاریخ همواره نشان داده است که تغییر در ساختار بین‌الملل باعث تکانش در تعامل و کنش بازیگران منطقه غرب آسیا شده است ۱ اما امروزه و اینبار، مسیر مکتب انقلابی امام خمینی (ره) که شهادت سردار از افتخارات آن است، عامل هویت بخش به این تکانش شده و نه تنها قبل از شهادت ایشان بلکه بعد از شهادت نیز روابط قدرت در منطقه دستخوش تحول مکتب انقلابی قرار گرفته است. در چنین

۱. رویدادهایی مانند فروپاشی جنگ سرد و تغییر ساختار دوقطبی آمریکا- شوروی معادلات قدرت را در منطقه دستخوش تغییر کرده است.

ساختاری مؤلفه‌های هویتی در محور مقاومت تعیین کننده مؤلفه‌های ابزاری قدرت خواهد بود. پس از شهادت سردار، نسل جدیدی از روابط قدرت مبتنی بر توسعه قدرت اسلام در حال شکل‌گیری است که روابط محور مقاومت را با مخاصمان آمریکایی، اروپایی و عربی در گسترش ژئوپلیتیک اسلام تحت الشعاع قرار می‌دهد. طبیعی است که در شرایط توسعه قدرت، تحول در محور مقاومت به صورت‌بندی هویت جدیدی از عناصر قدرت در خود دست‌زند. در این راستا، عناصر هم‌ارزی مقاومت در جبهه مقاومت را به مقاومتی فعال و مایشاء یا «حمله»، «اتحاد متخاصم» و «هژمونی اسلام» تغییر داده‌اند. این عناصر نشان می‌دهند که محور مقاومت به عنوان عاملی تعیین‌کننده در صورت‌بندی تحولات منطقه و مدیریت منازعات آن نقش‌آفرینی می‌کند. از آنجا که هر گونه تحول نظامی، امنیتی و دیپلماتیک تابعی از چگونگی کنش بازیگران است؛ نقش‌آفرینی محور مقاومت در حل بحران برای کشورهای عضو، تحولی در چگونگی توزیع قدرت، توزیع منازعات و کنش دیپلماتیک را برای آن و مخالفان آن حاصل خواهد کرد.

شهادت سردار سلیمانی به عنوان نماد مبارزه با نظام سلطه و ظلم جهانی نقطه عطفی در هویت‌بخشی به اسلام و منافع مظلومین در جهان بود. داعیه‌داران غربی و اسرائیلی تا قبل از شهادت سردار وجه مسلم منطقه را منافع خود می‌دیدند از اینرو پذیرش محور مقاومت به عنوان سهم‌داران اصلی در منطقه آنچنان برایشان گران تمام شد که نقشه ترور سردار را به عنوان مهمترین عامل تهدید منافع در منطقه، طراحی کردند. اما پس از شهادت ایشان بویژه با انتقام سخت ایران در پاسخ به این ترور، نمایش اتحاد منطقه‌ای و جهانی مسلمانان نسبت به ترور، و تصمیم محور مقاومت و سایر اعضا بر خروج آمریکا، و محو اسرائیل از منطقه، هیمنه ادعای هژمونی آمریکا را در هم شکسته است. از اینرو وجه منفعت محور آمریکا و اسرائیل و متحدان عربی سکولارش به تاریکی فرو رفته است. تحولات منطقه‌ای بعد از شهادت سردار نشان می‌دهد که گرچه مقاومت همچنان پایدار است اما امروزه معادله مقاومت در جبهه مقاومت اسلامی از حالت دفاع برای تثبیت به حمله برای قدرت‌افزایی متحول گشته است. اینک مسلمانان امور منطقه را حق خود خوانده، به فعال مایشاء در کنش‌های منطقه‌ای تبدیل شده‌اند به طوری که با اتکا بر مقاومت خویش در جهت بازسازی از منابع پیمایشده‌شان دست به حمله می‌زنند. این اولین مساله در واسازی عنصر مقاومت از گفتمان تثبیت به توسعه قدرت است. ترس متخاصمان از سردار سلیمانی و ترور ایشان، به جای سازی محور قدرتی دست‌زد که دشمنان را به پذیرش

حقوق و منافع بازیگران اصلی منطقه یعنی محور مقاومت محتوم داشت. از اینرو، پذیرش منافع مسلمانان از جانب متخاصمان به فرضی مسلم تبدیل شده است. (Holmes & Gan, 2005: 78-80) این قدرت افزایشی بویژه در بحران‌ها و مسائل درون منطقه‌ای بویژه در مساله فلسطین نشان می‌دهد که دیگر آمریکا ترجیح می‌دهد این مسائل باعث جبهه‌گیری محور مقاومت و تهدید در مقابل منافعش در منطقه نشود.

مساله بعد شکست زنجیره هم ارزی توسط گفتمان توسعه قدرت، با واسازی از عنصر «دفاع در محور مقاومت است. اگر قبل از شهادت سردار، تقویت و تثبیت قدرت مبتنی بر دفاع از مواضع محور مقاومت در برابر تهدیدات متخاصمان بود، امروزه و بعد از درک دشمنان از قدرت سردار سلیمانی و تاثیر آن بر توسعه قدرت در محور مقاومت از طریق پیوند آن با مسلمین جهان، هر گونه کنش خود را در برابر اتحاد متخاصمی می‌بیند که از جانب اسلام بر مخالفان شکل یافته است. از اینرو در برابر اتحاد در محور اسلام دیگر داعیه داران قدرت در منطقه مانند آمریکا به دنبال هژمونی قدرت نخواهند بود بلکه در بهترین شرایط به حفظ منافع خود می‌اندیشند. (Nye, 2008: 1349-1348)

سومین عنصر غیریت یافته در گفتمان تثبیت قدرت، «امنیت قلمروی اسلام» است. ائتلاف‌سازی و کاهش هژمونی داعیه داران قدرت در منطقه نقطه کانونی در جهت گسترش ژئوپلیتیک اسلام محسوب می‌گردد. از این رو می‌توان در گفتمان توسعه قدرت به جای‌گیری «هژمونی اسلام» نسبت به امنیت در آن اشاره کرد زیرا سطح امنیت در دوره حضور سردار سلیمانی به حد آسودگی رسیده بود. بدیهی است که یکی دیگر از وجوه مسلم در دوره توسعه قدرت محور مقاومت بعد از شهادت سردار سلیمانی ائتلاف‌سازی (Brecher, 1989: 55) از جانب آمریکا و متحدانش در برابر قدرت‌افزایی محور مقاومت پیش بینی خواهد شد. از آنجا که درک محور مقاومت از هویت، قدرت و تاثیرگذاری خود در منطقه با شهادت سردار متحول شده است، تلاش برای تغییر معادله قدرت به نفع گسترش ژئوپلیتیکی اسلام از جانب آن محتمل است، در این شرایط تهدید منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه به ضرورت حفظ آن از طریق ائتلاف‌سازی در محور مخالفان حداقل برای حفظ وضع موجودشان پیش خواهد رفت. از اینرو، کاهش هژمونی و میزان تاثیرگذاری آنها در منطقه مورد انتظار است. اتحاد عربی-اسرائیلی-آمریکایی در قبل از شهادت سردار که منجر به گسترش نفوذ و منافع هر یک از سه طرف با

ساخت سازی از خدعه‌ها و جنگ‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای شده بود، و اثرگذاری و هژمونی متخاصمان در منطقه را در سطح بالایی نگه داشته بود اما ظهور فرمانده ایرانی محور مقاومت و ورود دیپلماتیک و جهادی ایشان به حل بحران‌های منطقه‌ای، این هژمونی را با چالش مواجه کرده بود. با شهادت سردار و پاسخگویی مقتدرانه منطقه پس از آن حوزه نفوذ و اثرگذاری متخاصمان در حال زوال است. از اینرو هر چه بخواهند خود را هژمونیک نمایند پاسخی معکوس دریافت می‌کنند. این امر بویژه برای آمریکا و اسرائیل به عنوان طرف‌های مدعی منافع در منطقه فرضی بدیهی است.

بدین ترتیب با تحول گفتمان هویت و چرخش قدرت محور مقاومت در منطقه، واکاوی از گفتمان تقویت و تثبیت قدرت صورت یافته که تحول معادلات قدرت در منطقه پس از شهادت سردار با عناصری چون حمله، اتحاد متخاصم و گسترش قلمرو نشان بارزی از آن است.

۵. بازنمود عناصر هم ارزی توسعه قدرت در محور مقاومت

تحولات منطقه و فراز و فرودهایی که مخالفان و موافقان اسلام‌گرایی بعد از شهادت سردار سلیمانی از نظر استراتژیکی و ژئوپلیتیکی در منطقه داشته‌اند، نشان می‌دهد که زنجیره هم ارزی حمله، اتحاد و هژمونی قدرت اسلام در حال شکل‌گیری است. از اینرو، توسعه قدرت عقلانی‌ترین گفتمان بعد از شهادت سردار در منطقه تصور خواهد شد. اولین و مهمترین اقدام، حمله موشکی ایران به پایگاه آمریکایی عین‌الاسد است. ایران با نقش رهبری محور مقاومت اسلامی که هم عناصر انقلابی آن و هم رهبران مومن و مجاهد آن باعث رشد جبهه مقاومت در منطقه شده است، به عنوان عضو مهم این محور، متأثر از ترور فرمانده دلاور ایرانی توسط نیروهای آمریکایی مدعی قدرت در منطقه، پاسخ منتقمانه خود را با حمله به بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا وارد ساخت. این اقدام که از هیمنه و سلطه پیشین آمریکا در منطقه ساختارشکنی کرد (تسنیم، ۱۳۹۸/۱۰/۲۸)، نه تنها به شکلی فعال قدرت مقاومت ایران را نشان داد بلکه نماینده رشد تفکرات مبارزاتی در محور مقاومت بوده است. این واقعه، قدرت نظامی ایران به عنوان رهبر جبهه مقاومت در مقابله به مثل را نشان داد. اکنون آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش به خوبی درک می‌کنند که در صورت وقوع جنگ در منطقه و یا با ایران، آنها قربانی این جنگ خواهند بود. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۸/۱۱/۷) همچنین حمله به عنوان

عنصر بديهی توسعه قدرت، به قاعده‌مند کردن رفتار بازیگران در واکنش و رفتار آنها پرداخته است. حمله به عین الاسد بی‌تأثیر بر روابط و رفتار اسرائیل در منطقه نیز نخواهد بود. همانگونه که مقامات تل‌آویو، نگرانی خود را نسبت به توان موشکی ایران به عنوان متحد اصلی محور مقاومت اعلام کردند (شهیدی، اندیشکده تبیین، ۱۳۹۸/۱۱/۱۴)، به این درک رسیده‌اند که صورتبندی این تقابل، هدف قرارگرفتن مواضعشان توسط حزب الله با وجود ۱۵۰ هزار موشکی که در اختیار دارد، کاری بسیار آسان است. (تسنیم، ۱۳۹۸/۱۰/۲۰) از اینرو حمله یکی از بهترین استراتژی‌ها در کاهش ادعای اسرائیل در منطقه است. (شهیدی، همان) بدون شک حمله نظامی ایران، برآیندی جز افول منافع یا حداقل کاستن از آن در روابط بازیگران قدرت طلب منطقه نخواهد داشت. از اینرو، در صورت وقوع منازعه بین محور مقاومت و قدرت‌طلبان سایر متحدانشان برای پرهیز از تأثیر مخرب حمله، سعی می‌کنند در حاشیه باقی بمانند. از این رو، منطقه در پایین‌ترین سطح به خودیاری و موازنه دست خواهد یافت (بالدوین، ۱۳۸۰: ۲۳۸)؛ و در بالاترین سطح به افزایش قدرت محور مقاومت خواهد رسید. یکی دیگر از پیامدهای حمله نظامی ایران به عین الاسد که زنجیره هم‌ارزی گفتمان توسعه قدرت در منطقه را تکمیل می‌کند، افول هژمونی آمریکا نه تنها در منطقه که در جهان است. آمریکا که در تلاش برای گسترش هژمونی خود با ادعای حل بحران عبری-عربی به دنبال اقناع متحدان منطقه‌ای و سایر دول غربی و شرقی دارای منافع در منطقه بوده است، سردار سلیمانی را به عنوان نقطه مقابل محور عبری-عربی دیده، فکر می‌کرد با ترور سردار می‌تواند بر تقابل با ایران، محور مقاومت و در نهایت کاهش هژمونی اسلام‌گرایان در منطقه دست بزنند. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۸/۱۰/۱۹) اما عقب‌نشینی آمریکا در مقابل پاسخ به این ترور، نشان از افول قدرت، عدم توانمندی و آسیب‌پذیری منافع این کشور در نزد اسلام‌گرایان منطقه دارد. در واقع توسعه قدرت بعد از شهادت سردار نشان می‌دهد تلاش آمریکا در گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه باعث از بین رفتن حوزه قدرت خودش شده است. به هر شکل امکان ائتلاف آمریکا با اسرائیل و متحدان عربی در منطقه برای مقابله دوباره با چنین تهدیداتی وجود دارد اما باید دقت شود که در شرایط موازنه قدرت این ائتلاف در کوتاه مدت باعث ثبات قدرتشان در منطقه شود اما در طولانی مدت پایدار نخواهد ماند. (کمپ و هارکوی، ۱۳۸۳: ۲۱۵) در کل این حمله کاهش هژمونی آمریکا و افزایش هژمونی ژئوپلیتیک اسلام را در منطقه به همراه داشت.

خروج نیروهای آمریکایی از عراق مساله دیگری است که گفتمان توسعه قدرت در منطقه بعد از شهادت سردار سلیمانی را به خوبی تشریح می‌کند. تغییر جهت ناآرامی‌های آمریکایی - سعودی در عراق^۱، از ایران به آمریکا؛ بواسطه خون شهید سلیمانی نقش مهمی در خروج نیروهای آمریکایی از عراق داشت. با شکست نمایندگان آمریکایی - سعودی در انتخابات عراق و انتقال پیام ایران به عنوان فرمانده محور مقاومت توسط دولت جدید عادل عبدالمهدی در مقابل اقدامات عربستان و اسرائیل و همکاری عراق با روسیه به عنوان رقیب آمریکا، منافع آمریکایی را در منطقه با تهدید مواجه می‌کرد. (تسنیم، ۱۳/۷/۱۳۹۸) بدون شک سردمداری ایران در جبهه مقاومت و تخصص پایدار بین ایران و آمریکا، نتیجه‌ای جز کشاندن مواضع ناآرامی‌ها به سوی ایران نداشته است. اما با ترور سردار سلیمانی و شکست ادعای مبارزه با تروریست در منطقه توسط آمریکا، این اعتراضات متوقف شد و این اقدام که بسیاری از عراقی‌ها آن را توهین به تمامیت ارضی عراق می‌خوانند نه تنها حرف‌های انتقادی درباره ایران را به انتقاد از آمریکا تغییر داد (تسنیم، ۲۴/۱۰/۱۳۹۸)؛ بلکه خروج نیروهای آمریکایی از عراق به تصویب مجلس عراق نیز رسید. این خروج در کنار وحشت مقامات آمریکایی از اقدام متقابل ایران و درخواست وزارت خارجه این کشور از اتباعش در خاک عراق برای ترک این کشور؛ روند افول هژمونی قدرت آمریکا را نشان می‌دهد. ائتلاف آمریکایی - اسرائیلی با ادعای برخورداری از حق دفاع از خود در مواجهه با شکل‌گیری اقدام تهدید آمیز ایران علیه نیروهای آمریکایی، قرار گرفتن در بالاترین سطح امنیتی را عاقلانه‌ترین راهبرد آمریکا در منطقه ترسیم می‌کند. (جوان آنلاین، ۱۰/۲/۱۳۹۹)

در واقع خروج نیروهای آمریکایی به کوتاهی مواضع آمریکایی و شکل‌گیری روند اتحاد و هژمونی قدرت در گفتمان توسعه قدرت اشاره دارد. خروج آمریکایی‌ها از عراق نشان می‌دهد که نقاط قوت آمریکا در منطقه در حال از دست دادن هژمونی خود است. آمریکایی‌ها به هر شکلی می‌خواهند قلب انرژی دنیا را در تنش، جنگ و ویرانی نگه دارند تا بتوانند از این راه علاوه بر حضور در منطقه تحت عنوان تلاش برای ایجاد ثبات به منافع خود که همانا به یغما بردن منابع کشورهای منطقه است، برسند (تابناک، ۱۴/۱۰/۱۳۹۸) از اینرو تلاش آمریکا برای توسعه نفوذ

۱. مجموعه اعتراضاتی که از ۱ اکتبر ۲۰۱۹ در استان‌های مرکزی و جنوبی عراق آغاز شد و هدف آن اعتراض به ۱۶ سال فساد، بیکاری و خدمات عمومی ناکافی بوده است.

خود در منطقه با شهادت سردار سلیمانی قابلیت ساختاری خود را در شرایط بحرانی از دست داده است. دیگر نه تنها ایران و محور مقاومت بلکه بسیاری از کشورهای منطقه در صف اتحاد با جبهه مقاومت در مقابل توسعه‌گرایی آمریکا، بر خروج نیروهای آمریکایی از منطقه؛ پایان می‌دهند.

مساله دیگری که بعد از شهادت سردار سلیمانی به شکل‌گیری زنجیره هم‌ارزی گفتمان توسعه قدرت می‌انجامد، اتحاد، انسجام و همدلی مسلمانان منطقه و جهان است. در کنار اقدام نظامی ایران علیه پایگاه عین‌الاسد و خروج نیروهای آمریکایی از منطقه؛ حضور میلیونی مردم ایران و مسلمانان منطقه و جهان در مراسم تشییع پیکر شهید سلیمانی، مقاومت محور مقاومت با گروهک‌های تروریستی و مبارزه غیر مستقیم آنها با آمریکا و اسرائیل^۱ به عنوان پدید آورندگان تروریسم در منطقه را، به تضاد همیشگی مسلمانان جهان و جبهه مقاومت با آمریکا و اسرائیل تغییر داد. از اینرو یکی از دستاوردهای مهم خون سردار سلیمانی هژمونی ژئوپلیتیک اسلام با اتحاد جنبش‌های جهادی حول محور مقاومت است. امریکا که با ترور سردار فکر می‌کرد می‌تواند محور مقاومت را تضعیف کند، با غفلت از اینکه این جریان وابسته به یک شخص نیست و برآمده از نهضت انقلابی اسلام است، با وحدت جبهه مقاومت در سوریه، لبنان، فلسطین، یمن و ایران مواجه شد (خبرگزاری بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۸/۱۰/۱۷) مهمترین وجه توسعه قدرت در مساله اتحاد، تخاصم حداکثری در محور مقاومت و شکل‌گیری ائتلاف در این حوزه و همچنین کاهش هژمونی متخاصمان و شکل‌گیری ائتلاف دفاعی از جانب آنهاست. با ترور سردار، شرایطی در منطقه ایجاد شد که محور مقاومت از انگیزه و ادبیات لازم برای تامین منافع خود در منطقه برخوردار شود. از اینرو هرگونه قدرت‌آفرینی توسط آمریکا، اسرائیل و متحدان عربی بدون در نظر گرفتن نقش محور مقاومت به عنوان بازیگر موثر منطقه‌ای امکان پذیر نخواهد بود. بازخورد تهاجمی ایران بر سر ترور رهبران مقاومت اسلامی نشان از توازن نظامی‌ای دارد که مثلث آمریکایی-عربی-اسرائیلی در برابر آن چاره‌ای جز احیای مجدد قدرت و آمادگی همیشگی برای دفاع از خود در برابر تکرار چنین اقدامات نظامی را ندارد. از اینرو اکثر ائتلاف‌های آنها در منطقه بر این اصل صورت خواهد گرفت. (Ikenberry, 2009: 156)

۱. مواضع تروریستی آمریکا در مخالفت با هژمونی اسلام و اسرائیل به طور ویژه در مساله مبارزه با هلال شیعی در منطقه تبیین می‌گردد.

همچنین اتحاد در محور مقاومت اسلامی نشان از ائتلاف منطقه‌ای دارد که هم برای تامین منافع و اهداف راهبردی در محور اسلام‌گرایان و هم عنصر اساسی در تامین امنیت منطقه و مقابله با تهدیدات این چنینی خواهد بود. شهادت سردار نه تنها به قدرت محور مقاومت خللی وارد نکرد بلکه حلقه‌های مقاومت تبدیل به یک زنجیره مقاومت شد و یک جنبش اجتماعی بین‌المللی در بحث گستره ژئوپلیتیک اسلام بوجود آورده است. شهادت سردار سلیمانی که آغاز پایان آمریکا و اسرائیل در منطقه محسوب می‌شود، اضمحلال نظام سلطه و غده‌های سرطانی در منطقه را نزدیک و با کاهش هژمونی آمریکا توسط آزادی‌خواهان محور مقاومت، افزایش اسلام‌گرایی در منطقه را به همراه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش آن بود که با فاصله گرفتن از جبرگرایی حاکم بر تحولات منطقه، به ماهیت هویت قدرت محور مقاومت در شکل‌گیری تحولات منطقه‌ای توجه شود. در نتیجه با برجسته‌کردن عناصر هویت‌بخش به قدرت محور مقاومت و جریان اسلام‌گرایی منبعث از آن در قبل از شهادت سردار سلیمانی در قالب دال‌هایی مانند مقاومت، دفاع و گسترش امنیت و عناصر هویت‌بخش به قدرت محور مقاومت بعد از شهادت سردار سلیمانی در قالب مفاهیمی نظیر حمله، اتحاد و گسترش هژمونی نشان داده شد که چگونه با شهادت سردار سلیمانی و چرخش گفتمان تثبیت قدرت به گفتمان توسعه قدرت در محور مقاومت اسلامی، عناصر هویت قدرت اسلامی در منطقه به مثابه نظامی گفتمانی و در محدوده شرایط امکان خود در حال تحول و تکوین است.

در مناسبات میان دو گفتمان تقویت و تثبیت قدرت و توسعه قدرت در محور مقاومت، عناصر هویت‌بخش به قدرت به عنوان اجزای اصلی تعیین‌کننده در تحولات منطقه‌ای محسوب می‌شوند. درگفتمان تثبیت قدرت عناصری نظیر مقاومت، دفاع و گسترش حوزه امنیت و در گفتمان توسعه قدرت عناصری مانند حمله، اتحاد و هژمونی قدرت به عنوان عناصر هویت‌بخش به قدرت محور مقاومت اسلامی و در زنجیره هم‌ارزی در مقابل یکدیگر قابل تصورند و به‌واسازی و همپوشانی هم می‌پردازند؛ این عناصر نه تنها تعیین‌کننده چگونگی رابطه گفتمان‌های محور مقاومت در قبل و بعد از شهادت سردار سلیمانی هستند، بلکه نشان‌دهنده تأثیر مکتب

انقلاب اسلامی با شهادت سردار در تحول در نوع رابطه محور مقاومت در منطقه در قالب گفتمان‌ها نیز هستند.

بر اساس یافته‌های پژوهش اگر چه در تحول گفتمانی استدلال بر واسازی عناصر هویت بخش به قدرت از یک گفتمان به گفتمان دیگر است، اما این نتیجه‌گیری در نظریات گفتمانی امری محتوم نبوده و نیست. زیرا درون هر یک از گفتمان‌ها گر چه غیریت در برخی عناصر وجود دارد اما غیرها همیشه یکدیگر را به طور کامل رد نمی‌کنند؛ در این راستا حمله یا همان مقاومت فعال یا مایشاء در گفتمان توسعه قدرت نمی‌تواند مقاومت یا دفاع را در گفتمان تثبیت قدرت رد کند و در واقع افزایش قدرت در جبهه مقاومت بر بنیان عناصر مقاومت و دفاع همواره اصلی بی بدیل محسوب خواهد شد هر چند نوع و بینش نسبت به آن عناصر در حال تحول است. همچنین عناصر گسترش امنیت و گسترش هژمونی نیز نمی‌توانند تصویری از تضاد دو گفتمانی را به رخ بکشند و در کنار واسازی نوعی از همپوشانی را به همراه دارند. همانطور که در انتقال گفتمانی گر چه حالت غیریت ایجاد می‌شود اما در فضای گفتمان‌نگونی برخی از عناصر رقیب را نیز جذب خود می‌کند.

بر این اساس، هر چند بعد از چرخش و تحول گفتمانی متأثر از شهادت سردار سلیمانی، عناصر هویت بخش به قدرت در محور مقاومت در حال تغییر است، اما توجه به تحولات و معادلات منطقه‌ای نشان می‌دهد این مساله بیش از تغییر امری تکوینی باشد. ضمن اینکه خون سردار سلیمانی برای جهان اسلام و محور مقاومت اسلامی آنقدر ارزشمند است که هر گونه تحول در گفتمان قدرت باعث تخدیر عناصر هویت بخش قبل از شهادت ایشان نشود. بنابراین با توجه به تحولات منطقه بعد از شهادت سردار، و اقتدار ناشی از آن بر ژئوپلیتیک اسلامی، دو گفتمان در ضدیت با هم قرار نداشته بلکه اقدام نظامی علیه آمریکا، خروج نیروهای آمریکایی از منطقه و تکوین اتحاد مسلمانان حول محور مقاومت اسلامی همان اهداف راهبردی جبهه مقاومت در قبل از شهادت سردار در نظر گرفته می‌شود که با پیمودن مسیر سعادت مکتب انقلاب اسلامی توسط سردار و شهادتشان در قالب گفتمان توسعه قدرت وجه تسمیه یافته است. از این نظر، گفتمان توسعه قدرت به شکلی غیر مستقیم عناصر گفتمان تثبیت قدرت را در آغوش داشته است و با قالبی متفاوت به گسترش اهداف آن دست زده و تحول یافته است.

منابع و مأخذ: الف) فارسی

۱. بالدوین، دیوید، (۱۳۸۰)، بررسی امنیت و پایان جنگ سرد، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۲. بوزان، باری، (۱۳۸۸)، قدرت‌ها و مناطق، ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه: رحمان قهرمان پور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. راباسا، آنجلا، (۱۳۹۰)، توسعه شبکه‌های سکولار، ترجمه علی‌اکبر اسلامی، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۴. قاسمی، بهزاد، (۱۳۹۷)، «ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره ۳۷.
۵. کمپ، جفری و رابریت هارکوی، (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، جلد دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. کیگان، رابرت، (۱۳۸۹)، قدرت و بهشت، ترجمه گروه مترجمین، تهران: انتشارات راهبردی.
۷. محمدی، مهدی، (۱۳۹۸) «تجدید سازمان استراتژی فشار حداکثری علیه ایران با تکیه بر غربگرایان»، روزنامه وطن امروز، ۱۱ آبان ماه.
۸. نای، جوزف، (۱۳۹۰)، آینده قدرت، ترجمه رضا مراد صحرایی، تهران: انتشارات موسسه تحقیق و توسعه نوین دانشمند.

ب) منابع اینترنتی

۹. تابناک، چرا آمریکا حاج قاسم را ترور کرد؟/ درس‌هایی که از شهادت سپهبد سلیمانی باید گرفت/ منتظر انتقام سخت از آمریکایی‌ها هستیم، ۱۴/۱۰/۱۳۹۸، کد خبر: ۹۴۸۹۴۳.
۱۰. جوان آنالین، فرمان فرار آمریکا از عراق، ۱۰/۲/۱۳۹۹. کد خبر: ۹۸۴۶۱۴.
۱۱. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، اتحاد جنبش‌های مقاومت؛ ثمره خون پاک شهید سلیمانی، ۱۷/۱۰/۱۳۹۸، کد خبر: ۳۸۶۹۸۲۷.

۱۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۲ پیامد ترور سردار سلیمانی بر منطقه و روابط آمریکا و ایران، ۱۳۹۸/۱۱/۷، کد خبر: ۸۳۶۴۹۸۲۶.
۱۳. خبرگزاری تسنیم، جریان مقاومت از جنگ ۳۳ روزه تا امروز، ۱۳۹۸/۵/۲۳.
۱۴. خبرگزاری تسنیم، جزئیات ناگفته‌ای از پشت‌پرده اعتراضات در عراق؛ اتاق عملیات محور شرارت در الانبار، ۱۳۹۸/۷/۱۳.
۱۵. خبرگزاری تسنیم، رئیس مرکز مطالعات غرب آسیا: پاسخ موشکی ایران به آمریکا به دور از شتابزدگی اما بازدارنده بود، ۹۸/۱۰/۲۰.
۱۶. خبرگزاری تسنیم، سه بحرانی که برای آمریکا بعد از ترور سردار سلیمانی ایجاد شد، ۱۳۹۸/۱۰/۲۴.
۱۷. خبرگزاری تسنیم، تاثیر حمله به عین‌الاسد بر محاسبات و موقعیت آمریکا در دنیا، ۱۳۹۸/۱۰/۲۸.
۱۸. دیپلماسی ایرانی، تقابل قدرت منطقه‌ای و هژمون؛ پاسخ موشکی ایران چطور نظم بین‌الملل را به چالش کشید؟، ۱۳۹۸/۱۰/۱۹، کد: خبر ۱۹۸۸۷۲۸.
۱۹. شهیدی، فرزانه، حمله موشکی ایران به پایگاه عین‌الاسد؛ ابعاد و پیامدها، اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۸/۱۱/۱۴، شناسه خبر: ۳۵۵۱۴.

ج) منابع انگلیسی

20. Brecher, Michael. (1989), crisis conflict and instability, New York: Pregamon press.
21. Foucault, M., (1991), Governmentality, University of Chicago Press.
22. Holmes R. and B. Gan (2005), Nonviolence in Theory and practice, long grove: Waveland Press.
23. Ikenberry, john. (2009), The crisis of American foreign policy: Wilsonianism in the twenty- first century ,Princeton university press.
24. Laclau, E (1990), New Reflections on the Revolution of Our Time) London: Verso) p. 34.
25. Laclau, E & Mouffe, C(1985), Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics (London: Verso).

26. Nye, Joseph S. (2008), Security and smart power American behavioral scientist 51: originally published online 7 march.
27. Poskin. M. G. & Berry. N, (1999), The New World of International Relations, New Jersey: Prentice Hall.
28. Sennett, Richard (1995), Authority, New York: Alfred Knopf.

پیغام
اسلامی